

درباره‌ی واژه‌ی «وای» و «ای‌وای»*

فرهاد نوایی

در طی تاریخ، قوم‌هایی با زبان‌ها، سنت‌ها، باورها... و ایزدهایشان می‌آیند، تاثیر می‌گذارند و از بومیان تاثیر می‌پذیرند و اگر رفتند، اثر آن‌ها را به‌ویژه در نام‌های ریزه (نام‌جای‌ها و غیره...)، می‌توان یافت. از سری دیگر، در هرزبانی، واژه‌ها ساییده می‌شوند، تغییر می‌کنند و گاهی مفهوم‌هایشان را (به‌ویژه صفت‌ها) به افراد، گروه‌ها، رودها و دیگر مکان‌های جغرافیایی می‌دهند و به این ترتیب از اسم عام به اسم خاص تبدیل می‌شوند، به سفر می‌روند... گاه با تغییری باز می‌گردند (مانند وزیر که وزیر رفت و وزیر بازگشت)... و یا به دلیل زبان‌شناختی یا آناژمیگ و کامی‌یک قوم، واژه‌هایی از بین می‌روند (مانند جنگ هفت لشکر «مانور» و یا چرخ‌بال «هلی‌کوپتر و بال‌گرد فعلی»)^۱.

در تاریخ، گاهی هم بنابراین «نابودی یادواژه‌ها»، قوم‌ها، افراد یا پادشاهان غالب... کوشش در نابودی تمام آثار پادشاهان و مردم مغلوب، زبان و آثار فرهنگی، از جمله ایزدان ایشان می‌کنند. اینکار از جمله به‌وسیله‌ی کنستانتین و جانشین‌هایش^۲ در مورد میترا^۳ انجام پذیرفت، به طوری که در اروپای غربی و مرکزی، تنها نقش برجسته‌هایی که میترا را که در حال کشتن یک گاو نر^۴ است و یا تولد نمادین‌اش را از میان یک تخم مرغ «کیهانی» از درون سنگ و صخره^۵ که با نمادهای منطقه البروج احاطه شده است، نمایش می‌دهد، به جای گذارده شده است. همین کار می‌تواند در زمینه‌ی فرهنگی و زبانی، از روی نیاز انجام بپذیرد (مانند نفوذ

* مترجمان، در پانویس صفحه تصریح می‌کنند که در یشت ۱۵ که به‌وای اختصاص دارد، از این که اهریمن برای وای قربانی کرده باشد سخنی به‌میان نیامده است و تنها موجوداتی اهریمنی مانند آویزها که او را ستایش نموده‌اند.

۱. سبک‌شناسی، محمدتقی بهار «ملک‌الشعراء»، موسسه‌ی انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۹، جلد ۱، گفتار پنجم صفحه‌های ۱۷۴ تا ۲۲۷، به‌ویژه صفحه‌های ۱۸۷ و ۲۲۵.

۲. اطلس تاریخی جهان از آغاز تا امروز، کلین مک‌ایودی، برگردان فریدون فاطمی، نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۷۱، صفحه ۱۷۵.

3. Histoire générale de Dieu, Gérard Messadié, Ed. Robert Laffont 1997, p.333.

4. Mithra et le Mithriacisme, Robert-Alain Turcan, Que sais je n° 1929, Ed. Presses Universitaires de France 1981.

۵. Mithra Pétrogène - مرجع بالا صفحه‌ی ۵۸.

۵. La Tauroctonie - مرجع بالا صفحه‌ی ۵۰.

واژه‌های دینی عربی و یا رواج واژه‌های فنی غربی در فارسی). اما گاهی هم علاوه بر کوچ و استیلای قوم‌های مهاجم، زور هم چاشنی آن می‌شود، مانند آنچه که قوم‌های ترک زبان با زبان مادری و لهجه‌ی آذری کردند. در مرادری هم مساله‌های دیگری مطرح می‌شود: زرتشت، زمانی که یکتاپرستی را ارایه کرد تمام خدایان دوران هند و ایرانی، به‌ناچار، یا به‌دست فراموشی سپرده شدند و یا به‌رده‌ی ایزدهای کم‌اهمیت و فرشته پایین آورده شدند. بعدها پاره‌ای از آن‌ها، مانند میترا، دوباره رشد کردند و یا کوچ کردند و یا این‌که فراموش شدند.

در برخی از حالت‌ها، مفهوم‌های واژه‌ها، نشانه‌های فلسفی، آثار نجومی مانند تاریخ تولد فلان ایزد، گذر بهمان ستاره‌ی دنباله‌دار یا تقارن دو اختر و غیره... می‌توانند در راه یابی به حقایق و واقعیت‌های تاریخی راهنما واقع شوند. در مورد نخست برای نمونه دیگر هیچ مهرآب و مهرآبه‌ای، در هیچ جا دیده نمی‌شود، اما این کلمه به‌صورتی بسیار کوچک‌تر و به‌احتمالی با نام «محرآب»، راهی برای بقای خود پیدا کرده است.

در کتاب «هند و اروپایی‌ها»^۱ رنان (Renan)، درباره‌ی «کفن گلگونی که ایزدان مرده در آن خفته‌اند» سخن گفته است. همان‌جا آمده است که: درباره‌ی زبان‌های لاتین و یونانی هم می‌گویند که زبان‌هایی مرده به‌شمار می‌آیند؛ در حالی که این دو، در زبان‌های رومن و یونانی نوین به‌زندگی ادامه می‌دهند. پاره‌ای از ایزدان دوران شرک و چندخدایی پرستی^۲ هم شاید بتوانند، نخست به‌فهرمانان داستان‌های افسانه‌ای و یا تاریخی تبدیل شوند و سپس به‌صورت ضول‌ها و اجنه‌های آشنا و کم‌آزار، یا شخصیت‌های قصه‌های بچه‌ها و حتا در موردهایی به‌شکل نمادهای بدی و پلیدی، شیطان و جن دربیابند، و به‌زندگی خود در تاریکی، اما با سماجت و پایداری، ادامه بدهند.

در مورد زبان هم، پاره‌ای از اوقات پیش می‌آید که واژه‌هایی به‌صورت آوایی و فونتیکی در یادها و برسر زبان‌ها پایدار می‌مانند، و این در حالی که ممکن است حتا نام‌گذاری نخستین آن‌ها نیز، به‌جز برای خبرگان و بخشی از مردم، از یادها بروند؛ بررسی این دگرگونی‌ها نوعی باستان‌شناسی زبان‌شناختی به‌شمار می‌آید.^۳

در این مقاله کوشش می‌شود تا واژه‌ی «وای»^۴ از دو دیدگاه مختلف مورد بررسی قرار

1. Les Indo-Européens, Que sais je n° 1965, Jean Haudry, Presses Universitaires de France 1985, p.88.

۲. پآگانیسم Paganisme؛ چندخدایی پرستی Polythéisme (با بت‌پرستی اشتباه نشود، هرکدام از خدایان می‌توانند مجرد و غیرمادی باشند). به‌روایتی Pag در بخش نخست پآگانیسم، می‌تواند یونانی شده‌ی «بَغ» به‌معنای «خدا» در فارسی باستان باشد، و در گُل پآگانیسم، برخلاف چندخدایی پرستی، تنها معنای بَغ پرست یا خداپرست بدهد و نه مشرک و کافر.

۳. امان‌اله قرشی، ایران‌نانک، نگارشی نو به‌تاریخ و نام ایران، نشر ۱۳۷۲، فصل دوم بخش‌های ۲ و ۳.

۴. مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره‌ی نخست، انتشارات توس، ۱۳۶۲، بخش‌های مربوط به‌بندهش یا (Bundahishn یا Bondahešn)

گیرد. اغلب در بیش‌تر دایرةالمعارف‌ها^۱ و کتاب‌های دستور زبان فارسی^۲ «وای» یا «ای وای» را تنها به‌عنوان «صوت» (Interjection) معرفی می‌کنند و بیش‌تر معنای شناخته شده‌ای از آن‌ها را که همه‌مان کم و بیش در مواقع شگفتی، غافلگیری بد (یا خوب)، درد، دروغ، ناخشنودی و غیره... به‌زبان می‌آوریم، در اختیار ما می‌گذارند. در این‌جا، در ضمن، نشان داده خواهد شد که این «صوت» که در ریشه و اصل خود اسم بوده است، هنوز هم برای برخی از شاعران و اهل فن، جنبه‌ی اسم بودن خود را در دنیای صوت‌ها حفظ کرده است و در حال‌گذر از حالتی بینابینی است. در حقیقت، افراد، آگاه یا ناآگاه و بدون توجه، با گفتن وای یا ای وای (ای وای و حتا «واو»)، از یکی از ایزدان بزرگ و بسیار مردمی و کهن ایرانی یاد می‌کنند و یا یاری می‌خواهند که البته امروزه «ای وای»، برای بسیاری، ناخودآگاه به‌تقریب هم‌ارز با «ای خدا»، و یا «خدایا» شده است.

حال بهتر است نخست چکیده‌ای درباره‌ی این ایزد ایرانی بگویم، تا این زمینه‌ی فکری در بخش‌هایی از مقاله که از جنبه‌ی صوت بودن «وای» صحبت می‌کنیم، پیوسته در مد نظر باشد. «وای» ایزدی بسیار کهن است و ریشه‌ی او به‌دوران آریایی و پیش از هندو ایرانی (Proto Indo-Iranien)^۳ برمی‌گردد که برفضای میان جهان روشنی، قلمروی اهورامزدا و زمین، (جهان تاریکی) و قلمروی اهریمن نظارت می‌کند^۴. «وای»، هم ترساننده است و هم مهربان، برای او هم اهورامزدا قربانی می‌کند و هم اهریمن^۵ و دیگران.^۶ وی در خط و گفتار اوستایی «وایو» (vayyu-vayu-vāyu) آمده است.

دیدگاه شادروان مهرداد بهار^۷ و تحلیل‌هایش از بُندیش هم در این باره شایان توجه است: «... میان ایشان تهیگی بود که وای است، که آمیزش (دو نیرو) به‌او است. هر دو، (ذات)

۵. مزداهرستی در ایران قدیم، ارتور کریستن‌سن، برگردان: دکتر ذبیح‌اله صفا، انتشارات هیرمند، ۱۳۷۶، صفحه‌های ۱۱۹ و ۱۳۳ و ۱۳۴.

۱. از جمله نگاه کنید به فرهنگ معین، جلد ۴، صفحه ۴۹۷۲.

۲. از جمله نگاه کنید در «دستور زبان فارسی و فنون ادبی»، عبدالحسین سعیدیان، چاپ سوم، ۱۳۵۸، انتشارات نویسنده به‌صفحه‌های ۱۲۲ تا ۱۲۵ (نقل و اقتباس این بخش، به‌وسیله‌ی نویسنده، از کتاب دستور زبان فارسی، نوشته‌ی دکتر خسرو فرشید).

۳. نگاه کنید به مرجع ۷ صفحه‌های ۷۷ تا ۸۸.

۴. نگاه کنید به تحلیل‌های مهرداد بهار، در مرجع ۱۰، صفحه‌های ۵۹، ۵۸ و یادداشت‌های ۱۲-۱۳ و ۱۴ صفحه‌ی ۱۰ و یادداشت ۱۰ صفحه‌ی ۵۷.

۵. در این مورد میترا را نیز به‌معنویان ایزد میانه‌ی بین دو نیروی در حال مبارزه‌ی خیر و شر می‌آورند. نگاه کنید به دیدگاه پلوتوخارس در «تاریخ مطالعات دین‌های ایرانی» هاشم رضی، سازمان انتشارات فروهر ۱۳۶۶، صفحه‌های ۱۴۱ و ۱۴۲.

۶. شناخت آساتیر ایران، جان هینلز، برگردان ژاله آموزگار - احمد فضل‌ی، انتشارات کتاب‌سرای بلبل و نشر چشمه، صفحه‌های ۳۳ تا ۳۵.

۷. نگاه کنید به مرجع ۱۱ صفحه‌ی ۱۱۹.

۸. نگاه کنید به مرجع ۱۰ صفحه‌ی ۱.

دانش و مردم / شماره ۱۰ / سال پنجم

کرانه‌مندی و بی‌کراستگی اند. آنچه در بالا است آن را بی‌سر روشنی خوانند که به‌سر نمی‌رسد. فروپایه‌ی آن بی‌سر، تاریکی است و آن بی‌کراستگی است. در مرز هر دو کرانه‌مندند، زیرا میان ایشان تهیگی است، یکی به‌دیگری نپیوسته است...^۱

وایو، به‌وسیله‌ی گروهی از پژوهشگران، ایزد «باد» معرفی شده است.^{۲-۱} جان هینلز^۳ هم در کتابش، نخست، «ویو (وای) و باد را هم‌ارز آورده است، سپس، آن‌جایی که از «آدو» خدای باد کوشانیان سخن می‌راند، می‌افزاید: «... کلمه‌ی ایرانی واژه (Vata) «باد» یعنی عنصری که «ویو (وای) بر آن نظارت دارد...» (بر آن نظارت دارد و نه آنکه خود باد باشد).

وای، در کتاب «هند و اروپایی‌ها»^۴ هم، ایزد هوا، یکی از خدایان بزرگ طبیعی آریایی‌ها و هم‌ردیف ایزدانی مانند آتش، خورشید، آب و... آورده شده است: در این بخش از کتاب، درباره‌ی هوا گفت و گو شده، و پس از آن که بادها را در دوره‌ی تاریخی جدیدتر جزو ایزدان کم‌اهمیت جای می‌دهد، از ارج این عنصر (در این بخش از کتاب، هوا و بادها)، هم‌سنگ گرفته شده‌اند)^۵ در عهد پیش از تاریخ سخن رانده می‌شود: و افزوده می‌گردد که: اهمیت وی هنوز در نام ایزد بزرگ ر جنگ‌آور آریایی (وایو «باد» ظاهر می‌شود: این نقش رزمندگی وای ناشی از آن است که قلمروی میانی جهان، محل وزش باد، جای رودرویی خدایان آسمان نور و روشنایی روز و شیاطین آسمان تاریک شب نیز هست.

این که وایو از یک سو با جهان خوبی و روشنایی اهورایی در تماس است و از سوی دیگر با دنیای پلیدی و اهریمنی زمین، باعث شده تا «وای» به‌مرور ایام، به‌دو ایزد، یا بهتر بگوییم، یک ایزد و یک دیو، با دو خصلت متضاد تجزیه بشود و سخن، هم از وای خوب یا «وای درنگ اهورامزدا» یا ایزد رام «پهلوی: ram - اوستایی: raman»^۶ به‌میان بیاید (رام به‌چم آرامش و خوشی‌بخش) که روان مردگان را هنگام گذرشان از روی پُل چینود (معادل پل صراط) یاری می‌دهد و هم از وای بد یا اَستیهاد^۷ که در واقع دیوی است نقطه‌ی مقابل ایزد وای نیک یاد شده، که دیو مرگ است.

باید یادآور شد، با وجود ایزد وایو، «رام» هم ایزد ویژه‌ی خود را دارا بوده و هست: و این ایزد روز بیست و یکم هرماه است و در اوستا مستقل از وای و وایو است، و تنها در ادبیات

۱. هاشم رضی «زروان در قلمروی دین و اساطیر»، سازمان انتشارات فروزهر ۱۳۵۹، صفحه‌ی ۵

۲. نگاه‌کنید به‌مرجع ۳ یادداشت صفحه‌ی ۱۱۷. ۳. نگاه‌کنید به‌مرجع ۷ صفحه‌های ۸۶، ۷۴

۴. نگاه‌کنید به‌مرجع ۱۷ صفحه‌ی ۲۳. ۵. نگاه‌کنید به‌مرجع ۷ صفحه‌ی ۷۶

۶. نگاه‌کنید به‌مرجع ۱۰ صفحه‌ی ۱۱۷. ۷. نگاه‌کنید به‌مرجع ۱۰ صفحه‌های ۴۵، ۱۰۸ و ۱۰۹

۸. در پهلوی: astwid در اوستا: asto-vidata، دیو زوال و مرگ است. نگاه‌کنید به‌مرجع ۱۰، یادداشت ۱ صفحه‌ی ۵۷ و صفحه‌ی ۱۲۱.

پهلوی است که با وی یکی شده است، نام وایو در برخی یسناها با نام مهر، همراه می‌آید.^۱

در وندیداد^۲ آمده است که زرتشت از اهورامزدا می‌پرسد تا که را ستایش نماید؟ پاسخ می‌آید، فضا (ثواش (θuwaša)؛ زمان بی‌کران (زروان آکرن: zaravana (zurvan) akarana) و وایو (وای: vāyu یا vayu) را.

اما، در این جا پرسشی منطقی می‌تواند مطرح شود: در حالی که پژوهشگران جهان بیش از پیش به یکتاپرستی^۳ و مینوی بودن دین زرتشتی معتقد می‌گردند،^۴ و ادعای دوگانه‌پرستی و ثنویت این دین و آیین، بیش از پیش رنگ می‌بازد،^۵ چگونه ممکن است، حتا در وندیداد، در کنار مقوله‌هایی به مجردی و مینوی (مینوی) فضا و زمان بی‌کران که محورهای اساسی دانش فیزیک نوین را هم تشکیل می‌دهند، اهورامزدا از زرتشت بخواهد تا «باد» «هوای» گیتی‌ای (گیتیگ) و مادی را هم ستایش کند؟

شاید این موردها در ایجاد شبهه‌ی جای‌گزینی وایو با باد، بی‌تاثیر نبوده باشند:

نخست این‌که نظارت و فرمانروایی بر قلمروی میان جهان زیرین و زیرین عالم با «وای» است و شاید چون‌که این مکان، یعنی حید فاصل بین آسمان و زمین (روشنی و تاریکی)، در عمل جایی است که «هوا» و باد هم در آن جریان دارند، باعث شده باشد تا گاهی وایو را تنها ایزد باد بپندارند. (گرچه با کمی ژرف‌نگری به معانی بالا درمی‌یابیم که، با این دیدگاه هم وای، بیش‌تر مفهوم «آییر»^۶ و تهیگی را به یاد می‌آورد تا باد و هوا را در لایه‌ی زمین). ناگفته نماند که واژه‌ی باد که در اوستایی «واث» و در پهلوی «واد» آمده و در فارسی امروز به «باد» تبدیل شده است، معنای «باد» خود را همواره و نزد همه نگاه داشته است و همان‌طور که گفته شد، ایزد ویژه‌ی خود را دارا است.

۱. نگاه کنید به مرجع ۱۰ صفحه‌های ۴۶ و ۴۵ یادداشت ۱۰.

۲. پژوهشگران، وندیداد را (vandidad; vi-daeva-(data))، بخشی (بخش ۵ از اوستای به‌جا مانده می‌انگارند که پیش از اندازه به‌خرفات مغلی و دین‌های بومی فلات ایران (پیش از زرتشت) آلوده شده است:

نگاه کنید به وندیداد در «تاریخ مطالعات دین‌های ایرانی»، هاشم رضی، سازمان انتشارات فروز، ۱۳۶۶، صفحه‌های ۱۱۷ تا ۱۲۴.

۳. نگاه کنید به مرجع ۱۱، صفحه‌ی ۱۵۱.

۴. نگاه کنید به مرجع ۲ صفحه‌ی ۱۵۲.

5. Le Zoroastrisme, Que sais je n° 1929, Paul Du Breuil, Presses Universitaires de France 1982, p.33

6. La Perse Antique, Que sais je n° 979, CHR. & J. Palou, Presses Universitaires de France, 1982, p.48

۷. آئیر: Ether، چیزی که فلاسفه می‌پنداشتند خلأ، انباشته از اوست، اما آزمایش‌های مایکلسن در مورد سرعت نور، وجودش را رد کرد. امروزه، برای دانش فیزیک نوین، در خلأ یا تهیگی چیزهایی در جریان است و اتفاقاتی می‌افتد.

دوم این که باد در ابر، می‌تواند باران‌زا و مفید باشد و در توفان مرگ‌زا و مخرب^۱ و از این گذشته، این که او، هم می‌تواند در روشنی، جای روان‌ها، و هم در تاریکی و سرزمین مردگان، جریان داشته باشد، دربردارنده‌ی یک نوع دوگانگی و تضاد است. تلفیق این تضاد با این مطلب که «وای» هم به مرور ایام، به‌دو ایزد باد و خصلت متضاد خوب و بد تجزیه شده است، دست به‌دست هم داده‌اند تا باد در دوران پایانی بتواند تا حدودی، خود را در قالب «وای» کهن، جا نماید.

البته، گرچه با توجه نکردن به فاصله‌ی زمانی موجود میان مفاهیم این دو واژه، به‌ظاهر وات و وای هم‌ارز به‌نظر می‌آیند، اما در این که آیا این دو واژه از دیدگاه زبان‌شناسی و ریشه‌شناسی هم‌ریشه‌اند یا نه و یا این که آیا با وجود تشابه ظاهری واژه‌ای، وات از وای زاده شده است یا نه جای ابهام هست و اثبات دقیق این مساله در ادبیات مربوطه، دیده نشد.

این محل (فضای میان روشنی و تاریکی) که در پهلوی تهیگی یا گشادگی می‌نامند، آوردگاه نبرد اهورامزدا و اهریمن هم می‌باشد، که مبارزه‌ی میان نیکی و بدی در آن‌جا جریان دارد. شاید محبوبیت وای هم کمی به‌این خاطر بوده است: با یاد کردن از او از نیروهای نیکی اهورایی که با نیروهای شر اهریمنی در مبارزه هستند، یاری خواسته می‌شود، بدون آن که ترس از قدرت فعلی اهریمن، نادیده گرفته شود.

برای زنده‌یاد کریستن‌سن، مساله‌ی وای و وات (باد) باز هم روشن‌تر به‌نظر می‌آید: بنا به‌گفته‌ی وی^۲ ایزد باد (وات) یکی از ایزدان بی‌اهمیت و درجه‌ی دوم است و سخن به‌میان آمدن از نام او در یشت ۱۴ بند ۲ اوستا که وریژن (بهرام) تحت نام «وات» معرفی می‌گردد، استثناء است. در حالی که رام یشت، یشت ۱۵ به‌وایو، به‌این ایزد با اهمیت پرداخته است.

اکنون کمی درباره‌ی وجه «وای» به‌عنوان صوتی از صوت‌ها گفت و گو کنیم: «وای» صوتی است بسیط و همان‌طور که گفته شد به‌احتمال زیاد با ریشه‌ی مشترک اسمی با ایزد باستانی یاد شده، به‌مرور زمان، از اسم خاص به‌اسمی عام برای خداوند تبدیل شده است و این در حالی که در قلمروی مربوط به‌خود و خداشناسی پیش از زرتشتی (Proto-Zoroastrien)، هویت و معنای خود را حفظ کرده است. این صوت بسیط، در دوره‌ای به‌ما نزدیک‌تر، منادی قرار گرفته و به‌صورت «ای وای» بسیار به‌زبان آورده می‌شود که این یکی صوتی است مرکب و امروزه شاهد جوش خوردن این دو پیکر در نوشتار هستیم، که هم به‌صورت «ای وای» نوشته می‌شوند و هم به‌صورت «ایوای».

این صوت، در حالت‌های گوناگون و حتا گاهی متناقض، می‌تواند برزبان جاری شود: همان‌طور که در دنیای ایزدان، وای به‌دو ایزد خوب و بد تجزیه شد، در دنیای صوت‌ها هم،

۱. نگاه کنید به‌مرجع ۱۷ صفحه‌ی ۳۲.

۲. نگاه کنید به‌مرجع ۱۱ صفحه‌ی ۱۲۲.

وای و ایوای، هم در مواقع شگفتی خوب (از جمله وایای چه عالی) و هم در مواقع غافل‌گیری بد از جمله در «وای چه بد شد» به‌زبان می‌آیند و بسته به‌مورد استعمال، تلفظ وای می‌تواند متفاوت باشد.

گاهی نام وای را در مواردی که خواستار دادخواهی و اجرای عدالت هستیم و خواهان یک «داور عادل»، برزبان می‌آوریم؛ و این در رابطه با بی‌طرفی وای و ضامن پیروزی نهایی بودن وی در مبارزه‌ی رام و روشنی بر استیوهاد و تاریکی است. گاهی هم وای جنبه‌ی تهاجمی خود را، در نقش ایزد مبارزی که هست، باز می‌یابد، و برای نمونه در: «وای بر تو (یا وای بر حال تو)» یا «وای بر من» یا «وای اگر... چنین یا چنان شود...»، جنبه‌ی اسم تنبیه و حالتی تهدیدآمیز به‌خود می‌گیرد و این در حالی که، بسته به شرایط کاربرد و آهنگ بیان^۱، برای نمونه در: «وای بر من» می‌تواند معانی استرحامی و «دل به‌حال خود سوزی»... هم داشته باشد. این واژه در شکل‌های مختلف از قبیل: وای، وای، و غیره... هم ظاهر می‌شود.

روشن است که از نظر دستوری، در مورد حالت ندا، که وای به‌صورت ای وای در می‌آید، این خود واژه‌ی «وای» است که منادی واقع می‌شود و این‌جا «وای»، متمم ندارد. این حالت ندا در موارد: آی (ای) هوار، ای داد، ای بی‌داد و یا «ای داد بی‌داد» و ای دریغاً... هم دیده می‌شود. بسیار روشن است که صورت مُضحک «ای آخ»، که چند دهه‌ی پیش بر سر زبان‌ها افتاده بود، جهت خنده و تفریح بوده است و چون «آخ» ریشه‌ی اسمی ندارد، نمی‌تواند منادی واقع شود و غلط است.

در پایان، برای حُسن ختام، سروده‌ای از استادی را می‌آورم که در آن «ای وای من» را تنها با «ای خدای من»^۲ می‌شود جایگزین کرد (توجه بفرمایید که در زیر «ای» و «وای» بایستی جدا نوشته شوند):

ای وای من که شب سحر شد و قصه‌ی عشق به آخر نرسید...



۱. در زبان فارسی، البته نه به‌اندازه‌ی زبان چینی، آهنگ گفتار یا فکته‌بر روی برخی از بخش‌ها با سیلاب‌ها (Syllabe) بیش از حد تصور معنای جمله را تغییر می‌دهد که گفت و گو درباره‌ی آن‌ها در این مقاله جایی ندارد. شاید گاهی دیگر...
۲. خود شب «دریغ» در فارسی نشان نداست (مرجع ۱ صفحه‌های ۴۰۶ تا ۴۰۸)، «ای» ابتدایش باید نوعی تأکید باشد.
۳. باید توجه داشت که «ای وای» در مواردی مثل بیت زیر:

وی وای من از من به‌چنین حال بمانم (سنایی)

ای وای من از من ز غم عشق بسمیرم

می‌تواند بیش‌تر یادآور «ای وای بر من» باشد تا چیز دیگر.

«در شاهکارهای ادبیات فارسی، شماره‌ی ۱۱، نمونه‌ی غزل فارسی، به‌لطف نام دکتر زهرا خانلری «کیا»، مؤسسه‌ی

انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم (۲۵۳۶)، ۱۳۵۶، صفحه‌ی ۵.